

تصویر در شعر سعدی

حافظ منصور احمد

تصویر عبارت است از استفاده محدود از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه در شعر و یا حتی نثر، تصویرها در اساس از جمله عواملی هستند که سبک شاعر را نمایان می‌کنند و در سادگی، رسائی و شیوایی کلام شاعر سهمی مؤثر دارند؛ و علاوه بر این، محک تعیین نگرش اجتماعی شاعر هم هستند. تصویرها در آشکارسازی بدایع و ظرایف شعری هم نقشی به سزا دارند، به شکلی که در این سیاق، شاعر با اندک بهره‌گیری از عناصر جنبی شعر، بیشترین مفهوم را به کلمه می‌دهد و با بیان معنی رقیق در کلامی دقیق، بیشترین قدرت القایی را به زبان می‌بخشد. بدینسان به خواننده کمک می‌کند تا در هنگام خواندن شعر تصویری را در مقابل چشمانش مجسم کند. در این رابطه به چند بیت از غزل سعدی اشاره می‌شود:

ای که گفתי هیچ مشکل چون فراغ یار نیست	گر امید وصل باشد همچنان دشوار نیست
خلق را بیدار باید بود از آب چشم من	وین عجب کان وقت می‌گیریم که کس بیدار نیست
بارها روی از پریشانی به دیوار آورم	و رغم دل با کسی گویم به از دیوار نیست ^۱

تصویر به صورت کلی در شعر سعدی

همانطور که اشاره شد، تصویر به معنی محدود آن که عبارت باشد از تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه، در شعر سعدی نسبتاً کم و در بعضی از غزل‌ها بسیار کم است. سعدی جایی که از تصویر استفاده می‌کند، اغلب تصویرهای عام و شایع را به کار می‌برد. گویی به تداعی‌های مأنوس ذهن خوانندگان توجه دارد. تصویرهایی از نوع پیک نسیم صبا، ورق صورت، خار غم، آفتاب جمال و... که همگی با ساخت اضافی یعنی مضاف و مضاف الیه به صورت اضافه تشبیهی ساخته شده و یا تصویرهایی از نوع استعاره، که به صورت اضافه استعاری ساخته شده مانند: دست مرگ، دامن نسیم صبا، زندان شوق و یا تصویرهایی که اسناد مجازی می‌سازند؛ مانند: «تو آن درخت گلی...»، «اگر تو سرو خرامان...»، «شبهای بی توام شب گور است در خیال...»، و صدها نظایر اینها همگی جزء تداعی‌های عادی خواننده فارسی زبان است که اندک آشنایی با شعر و ادب دارد، و حتی بسیاری از آنها را قبل از سعدی نیز در شعر فارسی می‌توان پیدا کرد. پس هنر سعدی در آن نیست که تصویر بسازد؛ بلکه هنر وی در آن است که می‌داند تصویرهای عام و شایع را در کجا و چگونه به کار ببرد و چگونه بیشترین بار عاطفی را به تصویر تزریق کند.

اگر تصویر را در مفهوم وسیع آن در نظر بگیریم و آن را هر نوع کاربرد زبانی بدانیم که اعتلا و درخشندگی یابد و در ذهن خواننده حرکتی ایجاد کند و صحنه‌ای بیافریند که رنگ عاطفی داشته باشد، شعر سعدی البته مالا مال از تصویر خواهد بود. در این رابطه به مصراع زیر توجه کنید: «در بادیه تشنگان بمرزند.»

در این مصراع از عناصر تصویر در معنای محدود کلمه؛ یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه چیزی وجود ندارد، اما شاعر صحنه‌ای را در تخیل خواننده و شنونده ترسیم می‌کند و به آن صحنه خیالی رنگ عاطفه می‌پاشد. حالا توجه شما را به بیت دیگری جلب می‌کنم:

«بگذار تا مقابل روی تو بگذریم دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم»^۲

در این بیت، خواننده در ذهن، فردی را مجسم می‌کند که می‌خواهد از مقابل محبوب بگذرد و بی آنکه محبوب متوجه شود، دزدیده به چهره زیبای وی نگاهی بیندازد. از دیگر ویژگیهای تصویرهای سعدی آن است که رنگ تمثیلی ندارند؛ تمثیل بیش از

همه در شعر غنایی - عرفانی یافت می‌شود؛ در واقع تجدید عرفانی، راه را بر تمثیل می‌گشاید؛ و تمثیل عرفانی همواره با ابهام یا حتی ابهام آمیخته است. ابهام و ابهام این‌گونه تصویر، ناشی از آن است که مانده شونده و یا مانده شده روشن نیست؛ یا اینکه یکی از این دو، تشخص حسی ندارند و بالاخره، در تشبیه یکی به دیگری، «استدلال» انجام نمی‌گیرد. به بیت زیر از عراقی توجه کنید:

با پرتو جمالت برهان چه کار دارد؟ با عشق زلف و خالت ایمان چه کار دارد؟^۳
 من نیز اگر ننگنجم در حضرتت عجب نیست آنجا که آن کمالست نقصان چه کار دارد؟
 و باز به زعم او زندگی:

شهری است بزرگ و ما در اویم آبی است حیات و ما سبویم^۴
 بویی به مشام ما رسیده‌ست ما زنده بدان نسیم و بویم

تصویرهای سعدی اکثراً طبیعی و بی‌تکلفند، آنها چنان با زبان غیر تصویری همسانند که گاهی مرز میان تصویر و غیرتصویر چندان مرئی نمی‌نماید. تصویرهای سعدی برخی ویژگیهای همگانی هم دارند؛ که از آن جمله است:

الف - تصویرپردازی هدف نیست، بلکه منظور از آن، بیان تجسمی اندیشه است؛ از این رو تمام بیت را در برنگرفته و اغلب در یک مصرع تمام می‌شود:

چون حلقه در گوشم کند هر روز لطفش وعده‌ای دیگر چو شب نزدیک شد چون زلف در پا می‌برد^۵

رابطه تشبیهی که میان مانده شونده و مانده شده پدید می‌آید همگون و طبیعی است:

روز بازار جوانی، پنج روزی بیش نیست نقد را باش ای پسر! کافت بود تأخیر را^۶
 گاهی توصیف به کمک تصویر، به توصیف بی‌تصویر می‌انجامد:

۳. کلیات عراقی، ص ۱۷۲، بیتهای ۱۹۹۹، ۲۰۰۷.

۴. همان، ص ۲۵۲، بیتهای ۳۴۸۸ و ۳۴۸۹.

۵. کلیات سعدی، ص ۴۷۵. غزل ۱۷۶.

۶. همان، ص ۴۱۵. غزل ۱۰.

از سر زلف عروسان چمن دست بدارد به سر زلف تو گردست رسد باد صبارا^۷

در همین مورد گاهی تصویر به مدد یک عبارت نمادین تعدیل بعدی می‌یابد:

جامی چه بقا دارد، در رهگذر سنگی

دور فلک آن سنگ است، ای خواجه تو آن جامی^۸

ب - تصویرهای سعدی به ندرت تخیل انگیز است، بیشتر از آن جهت که به اندیشه در بیت قطعیت و تشخیص می‌دهد:

هنوز با همه دردم امید درمانست که آخری بود آخر شبان یلدا را^۹

هر تصویری، به نحوی توصیفی، غیر تصویری در دنبال دارد و اندیشه را دقیق‌تر بیان می‌کند، در مواردی از خصلت تصویری کلمات نیز، استفاده می‌شود:

از آن متاع که در پای دوستان ریزند مرا سرپست، ندانم که او چه سر دارد؟^{۱۰}

ج - تصویرهای ضرب‌المثل گونه که زمینه ضرب‌المثلی آن‌ها در خدمت روشنی بیان است:

دیوانگان نترسند از صولت قیامت بشکبند اسب چوبین، از سیف و تازیانه^{۱۱}

این کار به کمک اصطلاحهای تصویری زبان غیرشاعرانه نیز انجام می‌گیرد:

بساط عمر مرا گو فرو نورد زمانه که من حکایت دیدار دوست در نوردم^{۱۲}

به طور کلی این صورتهای ذهنی یا صحنه‌هایی که در ذهن ساخته می‌شود، همان

۷. همان، ص ۴۱۳. غزل ۶.

۸. همان، ص ۸۰۵. غزل ۵۵.

۹. همان، ص ۴۱۲. غزل ۴.

۱۰. همان، ص ۴۷۰. غزل ۱۶۱.

۱۱. همان، ص ۴۷۲. غزل ۱۶۸.

۱۲. همان، ص ۵۹۵. غزل ۴۹۵.

«تصویر» در معنای عام کلمه است؛ و پیداست که هر قدر خواننده دل به شعر داده باشد و با منطق شعر هم سویی یافته باشد، تصویر در ذهن او رویایی تر، پر جلا تر و رنگین تر خواهد بود.

حال به قدرت کفایت از تصویر در شعر سعدی به صورت کلی سخن رفت؛ اینک به نقش تصویر به صورت جداگانه در غزل و قصیده سعدی می پردازیم.

تصویر در قصیده و غزل

درباره قصاید سعدی باید گفت؛ در روزگاری که شاعر در آن می زیست، یعنی قرن هفتم هجری، قصیده سرایی اندک اندک رنگ می باخت و جای خود را به غزل سرایی می داد که نه تنها جای قصیده بلکه انواع دیگر شعری را نیز پر می کرد. همچنانکه در قرن بعد که همانا زمانه حافظ باشد، قصیده سرایی کمترین توجه را به سوی خود می کشاند و غزل سرایی بیشترین را. با این همه سعدی به قصیده، رنگ و طراوتی تازه بخشیده است.

اگرچه قصاید وی از جهت کمی قابل ملاحظه نیست و بیشتر از ۳۵ قصیده فارسی به معنی اصطلاحی آن ندارد، اما از جهت کیفیت حائز کمال اهمیت است. «چنانکه برخی جلوه گاه شخصیت واقعی سعدی را در قصایدش جستجو کرده اند».

بخشی از قصیده های او بیانگر اندیشه ها و تأملات او در مسائل اخلاقی، اجتماعی و حکومتی است که بعضی از آنها در قالب پند و اندرز گفته شده یا به پند و اندرز منتهی شده است. موضوعات دیگر در قصیده های وی وصف طبیعت و ستایش خداوند و رثاء و نیز مدح پادشاهان و بزرگان عصر است. در این عرصه است که نقادان ادب بر سعدی خرده گرفته اند و مداحی و ستایش صاحبان قدرت و گزافگویی را در شأن او ندانسته اند؛ اما باید به این نکته توجه داشت که؛ سعدی در کجای تاریخ ایستاده است؟ ابتدا باید جایگاه تاریخی افراد را شناخت، آنگاه به ارزش گذاری و نقادی اعمال و آثارشان پرداخت. سعدی زاهدی گمنام و گوشه نشین و دور از مردم و سیاست و اجتماع نبوده که اهل عصر و فرمانروایان او را ندیده بگیرند و بگذرند. سعدی در میان مردم بوده؛ با مردم زیسته، واقعیتهای عصر را درک کرده و به خصیصه قدرت و ماهیت حکومتها، در محدوده ذهنیت روزگار خود آگاه بوده است و در همان حال به مراکز قدرت نزدیک. پس نزدیکتر به صواب را در آن دیده است که ضمن ستایش از قدرتمندان آنان را پند دهد و به مسئولیتهای حکومتی که داشته اند واقف گرداند. به قول زرین کوب «لحن سعدی در خطاب به ممدوحان نه لحن بشارتگر بلکه

لحن مرد بیم دهنده است.»

حال به بحث پیرامون تصویر در غزل سعدی می‌پردازیم. پیش از بحث پیرامون تصویر در غزل سعدی لازم است که چند سطری را به ذکر کیفیت تصویر تمثیلی پردازیم تا بتوان با توجه به آن تصویرهای غزل سعدی را متمایز و تبیین کرد. همان طور که پیش تر هم ذکر شد تصویرهای سعدی تمثیلی نبودند. تمثیل، موضوع را توصیف و تشریح نمی‌کند بلکه آن را به مثالی تشبیه می‌سازد. مثال‌هایی که در تصویر تمثیلی بیان می‌شوند، بیشتر معرف پیوندی خیالی یا ماورایی هستند تا تبیین شاعرانه موضوع.

با این توضیح، غزل سعدی بزی از هرگونه تصویر تمثیلی می‌باشد و به طور کلی دامنه تصویر در غزل او از شاعران دیگر محدودتر است. این از آن رو است که زبان و سبک پرمایه سعدی جای زیادی برای کثرت تصویر باقی نمی‌گذارد؛ و تصویرهایی که به کار رفته‌اند نیز رنگ زبان و سبک سعدی را دارند. فاصله میان تصویر شاعرانه و زبان سعدی چندان زیاد نیست. زبان تصویرکننده سعدی، فاقد هرگونه مایه تصنعی و ترکیب نامأنوس یا ابهام‌آور است. او در تصویر نیز از زبان غنی معمولی استفاده می‌کند و حتی تصویرهای نمادین (سمبولیک) را نیز زیاد به کار نمی‌برد. و به طور کلی تصویر در غزل وی عبارت است از؛ تشبیه یا استعاره‌ای که مطلب یا اندیشه کلی غزل را بازنمایی می‌کند و به کمرنگ شدن آن در بیت‌های چندگانه غزل یاری می‌رساند، تصویرها در بیشتر موارد بیان تجسمی اندیشه‌هایی هستند که اجزای مطلب غزل را می‌سازند.

مطلبی که ضمن سرودن موضوع بازنمایی می‌شود؛ به حکم نگرش زیباشناختی شاعر، دو کیفیت به خود می‌گیرد تا تجسم هنری بیابد: نخست اینکه مطلب به مجموعه‌ای از اندیشه‌های تصویر شده در می‌آید که هر یک تصویری مستقل ولی در همان حال جزئی از کل مطلب غزل است و یکی از جنبه‌های کل را نشان می‌دهد؛ حاصل این اندیشه‌ها بیت‌ها یا مصرع‌ها هستند. دوم اینکه به همراه کمرنگ شدن مطلب به صورت اندیشه‌های بیت‌های چندگانه؛ موضوع که معمولاً به صورت یک اصل با بیت نخست آغاز می‌شود؛ در بیت‌های بعد تشخیص هنری می‌گیرد و در میانه‌های غزل شمول می‌یابد و خصلت همگانی تر به خود می‌گیرد و سرانجام در پایان با غنایی که مطلب مندرج در غزل پیدا کرده است، به نکته‌ای در وصف یا زیبایی می‌انجامد. این کیفیت، سعدی را از تصویرهای ثقیل و ابهام‌آمیز بی‌نیاز کرده است؛ همین کیفیت، در عین حال خصلت تصویرهای غزل سعدی را نیز معین می‌کند.

نقش تصویر در غزل سعدی

تصویر در شعر غنایی و اسطه‌ای میان اندیشه شاعر از یک مطلب و تأثیر او از تجربه عاطفی درباره موضوع است. به عبارت دیگر وقتی اندیشه‌هایی که شاعر از نیک و بد و زشت و زیبا حاصل کرده است رنگ عاطفی به خود گیرند. خصلت احساسی و فردیت می‌یابند و از حالت انتزاعی یا اندیشه صرف بیرون می‌آیند. آنچه تصویر می‌گردد، در واقع همین حالت احساسی اندیشه است و تصویری که به کمک قریحه شاعر پدید می‌آید، وساطت‌کننده عاطفی آن اندیشه است. این بدان معنا است که هرگاه تصویر عاطفی شاعر شمول داشته و یک جانبه نباشد، تداعی‌کننده شاعرانه اندیشه‌ای است که شاعر از آن تأثیر پذیرفته است.

روش سعدی در حرکت از اندیشه برای تصویر سازی چنان است که نکته‌ای را از اندیشه، برجسته می‌کند و به این نکته‌گره یا ایهام شاعرانه می‌بخشد. این گره یا ایهام شاعرانه چیزی سواى تصویر یا پرداختن نکته به زبان شاعرانه نیست. برای مثال، عشق در عهد جاهلیت عرب، رازی را در برداشت که تنها دل‌داده و دلدار بدان وقوف داشتند. این راز با گذشت زمان معنای غامض به خود گرفت و در دست شاعر عرفانی، ایهام ماورایی پیدا کرد و سرانجام یکی از بدایع مضمونی شعر غنایی شد.

با ذکر چند مثال در رابطه با انعکاس شاعرانه راز عشق در تصویرهای غزل سعدی بحث را به پایان می‌بریم.

عشق پوشیده بود و صبر نماند پرده برداشتیم ز اسرارش^{۱۳}
حدیث عشق تو پیدا نکرد می برخلق گر آب دیده نکردی به گریه غمازی^{۱۴}
عقل روانی داشت، گفتن اسرار عشق قوت بازوی شوق، بیخ صبوری بکند^{۱۵}

کتابشناسی و منابع

در کل این مقاله کلیات سعدی منبع اصلی بوده است ولی ضمن آن در حواشی از منابع دیگری هم استفاده شده است که به شرح ذیل می‌باشد:

- انوری، حسن، غزلیات و قصاید سعدی، انتشارات دانشگاه پیام نور، چاپ نهم، ۱۳۸۲.

۱۳. همان، ص ۵۴۹. غزل ۳۷۳.

۱۴. همان، ص ۶۲۶. غزل ۵۷۷.

۱۵. همان، ص ۴۸۹. غزل ۲۱۶.

- دشتی، علی، قلمرو سعدی، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ چهارم.
- زرین کوب، عبدالحسین، با کاروان حله، انتشارات آریا، تهران، ۱۳۴۳.
- عبادیان، محمود، تکوین غزل و نقش سعدی، انتشارات هوش و ابتکار، چاپ اول، سال ۱۳۷۲.
- فروغی، محمدعلی، کلیات سعدی، با اشراف بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۶۵.
- نفیسی، سعید، کلیات عراقی، کتابخانه سنایی، تهران، ۱۳۳۸.
- صارمی اسماعیل، غزل‌های سعدی، انتشارات نشر البرز، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۶.
- خطیب رهبر، خلیل، دیوان غزلیات استاد سخن سعدی، انتشارات سعدی، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی